

### برای عبور از بحران‌ها نقشه راه چیست؟

که از ملیت‌های مختلف سخن بگویند، افرادی مظلون به صدمه زدن به یکپارچگی ملت ایران و وحدت ملی هستند، و اتحاد با آنان برای حفظ تمامیت ارضی و وحدت این سرزمین باستانی نادرست و خطرناک می‌باشد. البته تمرکززدایی و رفع بی‌عدالتی و احترام به گویش‌ها و آداب و سنن اقوام مختلف ایرانی موردقبول و تأیید همگان است ولی خط‌کشی کردن مناطق ایران و زیر سؤال بردن یکپارچگی ملی مردود است. باید متذکر شد که

جبهه ملی ایران با این موضوع که قومیت‌های مختلف ایران خود تصمیم در توسعه اجتماعی و پویایی آداب و سنن خود گرفته و تعیین‌کننده برنامه‌های رشد و توسعه منطقه خود باشند و به زبان محلی در جامعه صحبت کرده و مطبوعات و فرهنگ خود را داشته باشند کاملاً موافق است و معتقد است که ارتقاء جوامع و قومیت‌های متنوع با آداب و سنن مختلف جذاب و جالب برای همه بوده و سبب ارتقاء ایران با فرهنگ‌های مختلف در جامعه بین‌المللی می‌گردد ولی یادگیری زبان فارسی و داشتن کتاب‌های درسی و اساسی در دبستان و دبیرستان و دانشگاه را برای ایجاد وحدت و همبستگی ملی و فراهم کردن شرایط مساوی و یکنواخت برای پیشرفت همگان در بین همه قومیت‌ها و ساکنین ایران لازم و واجب می‌داند. به خاطر داشته باشیم که ایران تنها کشوری در جهان است که ادبا و شاعران آن بیش از هزار سال است که با گنجینه‌های پرمحتوا و اخلاقی و اجتماعی خود به زبان فارسی، نه تنها برای همبستگی ملی ما اثرگذار بوده‌اند بلکه برای پیوستگی جامعه بشری به هم با شعر معروف سعدی (بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند) باعث افتخار همه ایرانیان و قومیت‌های ایرانی گردیده‌اند.

همراهی و همگامی با کسانی که اعتقادات ایدئولوژیک متصلب دینی و یا غیردینی دارند نیز میسر نیست زیرا که آنان نیز در چارچوب فکری و باورهای مشخص خود و در مسیر برقراری دیکتاتوری یک دیدگاه قالب‌گیری شده حرکت می‌کنند.

آزادخواهان میهن‌دوست بر این اعتقادند که اتحاد و همگامی می‌تواند بین سازمان‌ها، اصناف، نهادهای مدنی و شخصیت‌هایی شکل بگیرد که به آزادی‌های اولیه انسان‌ها مانند آزادی قلم و بیان، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات باورمند باشند به استقلال و عدم وابستگی به سیاست‌های بیگانه اعتقاد داشته باشند. به جدایی حکومت از دین معتقد باشند به نظام برخاسته از رأی آزاد مردم ایران یعنی نظام جمهوری باور داشته باشند به یکپارچگی سرزمینی و یگانگی ملت ایران و زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و مشترک ایرانیان باورمند باشند. اتحاد و همراهی این نیروها البته مفید و کارساز و امری بسیار مبارک خواهد بود.

در این اوضاع و شرایط اثرگذاری بر روند حوادث، حرکت خردمندانه و مطابق با منافع ملی را می‌طلبید. آنچه در وهله نخست به نظر می‌رسد این است که مردمان فرهیخته این سرزمین، در تشکلهای صنفی و مدنی و در سازمان‌های سیاسی تمرکز یافته و به حمایت از آنان برخیزند. این تشکلهای صنفی و سازمان‌های سیاسی هستند که ستون‌های بنای مردم‌سالاری و حاکمیت ملی برای آینده را بر پا می‌دارند. مردم ایران راهی جز متشکل شدن ندارند. و این تشکلهای باید به‌هم‌پیوسته و هم‌افزایی پیدا کنند تا بتوانند کاروان این وطن را از این گردنه ناهموار و پر از سنگلاخ تاریخ عبور داده و به مقصدی امن و آرام برسانند. اما در این هم‌افزایی و اتحاد تشکلهای، باید به دورنمای آینده با دقت نگریست. اتحاد نباید تنها به‌منظور عبور از شرایط فعلی و تغییر در وضعیت کنونی و بدون در نظر گرفتن راه آینده صورت پذیرد. اگر در هنگام همگرایی و اتحاد تمرکز لازم روی آینده انجام نشود، چه‌بسا که از این همگرایی، جریاناتی نامطلوب بهره برده و حرکت را برخلاف مصالح و منافع ملی پیش ببرند. اگر این اتحاد بدون نگاه به اهداف آینده صورت پذیرد همان اشتباه «همه با هم» در انقلاب ۵۷ تکرار خواهد شد. و از یک بیراهه به یک کج‌راهه دیگر وارد خواهیم شد. ما ملت ایران، از بیش از یک قرن پیش و از زمان انقلاب مشروطیت تا کنون تلاش‌های بی‌سرنجامی را برای کسب آزادی و استقلال و استقرار حاکمیت ملی پشت سر گذاشته‌ایم و تجربه‌های گران‌بهایی را به دست آورده‌ایم که این تجربیات امروز همچون چراغی فروزان راه ما را برای حرکت صحیح و ثمربخش به سوی آینده روشن می‌نماید. نیروهای آزادیخواه و میهن‌دوست امروز دریافته‌اند که حکومت فردی و موروثی به هر شکلی و تحت هر نامی با اصل حاکمیت ملی تجانس ندارد و ما را به دموکراسی و استقلال که مادر اعتلا و همه پیشرفت‌ها هستند نخواهد رساند. نمونه‌های مشروطه‌های سلطنتی موروثی اروپا با توجه به تجربه‌ای که از چهار پادشاه پس از انقلاب مشروطیت داریم در منطقه ما و در کشور ما هیچ‌گاه مصداق پیدا نمی‌کند. لذا اتحاد ما که در پی تحقق حاکمیت ملی و دموکراسی هستیم با کسانی که نوسالاری گذشته و تکرار تجربه‌های ناموفق قبلی را دارند بی‌معنی است. البته بر اساس موازین دموکراسی آنان حق دارند اعتقاد خود را داشته و دنبال کنند ولی معتقدان به آزادی و حاکمیت ملی نمی‌توانند با آن‌ها همسویی کنند و متحد شوند. کسانی که با تفنگ و مسلسل و اعمال خشونت در صدد تغییر و تحول باشند ما را به آزادی و حاکمیت ملی رهنمون نخواهند شد. و اتحاد با آنان یعنی کمک‌رسانی به برقراری استبدادی دیگر به رنگی تازه. بنابراین چنین اتحادی خطایی نابخشودنی است. اگر در کسانی تعصب قوم و قبیله‌ای در حدی شدت یافته باشد که در ایران نه از ملت واحد ایران

اوضاع و شرایط میهنان نه خراب که ویران است. از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اولیه و انسانی که در جوامع بشری کم و بیش برقرار است، کلاً خبری نیست. تصور آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، آزادی انتخابات، آزادی اعتراضات مدنی و مسالمت‌آمیز در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی به یک رویای ناممکن تبدیل شده است. استقلال کشور با سیاست خارجی ناصحیح قدرت‌مداران جمهوری اسلامی دستخوش ناپایداری و ناامنی گردیده و تنها برخی از قدرت‌های بیگانه هستند که در میهن ما جولان می‌دهند و در مجامع بین‌المللی به‌جای ما سخن می‌گویند و در مناقشات خود با سایر قدرت‌ها با کارت ایران بازی می‌کنند و از هیچ‌گونه تحمیل و اجحافی به کشور ما نیز فروگذاری نمی‌کنند. پایمال کردن حق ایران در دریای مازندران توسط روسیه نمونه بارز این تحمیل‌هاست. هیئت حاکمه جمهوری اسلامی صرف‌نظر از عدم رعایت حقوق اولیه ملت ایران و بی‌اعتنائی به موازین حقوق بشر و تشبث به انواع سرکوب و مخدوش کردن استقلال ملی، آن‌چنان مدیریت ضعیف و ناکارآمدی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از خود نشان داده و به چنان فساد گسترده‌ای دچار گشته که آینده‌پایداری برای خود باقی نگذاشته است. و برای همه روشن شده که تغییر و تحول در جامعه ایران گریزناپذیر بوده و دیر یا زود روی خواهد داد. اگر این تحول و درانداختن طرحی نو، به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز صورت نپذیرد، احتمالاً تغییر به شکلی خشونت‌بار همراه با تشنجات و ناملایمات اجتماعی رخ خواهد داد که عواقب و انتهای آن‌ها ناپیداست.

جبهه ملی ایران از سر وطن‌خواهی و خیراندیشی برای این ملک و این ملت و آینده این کهن بوم و بر سه سال قبل پیشنهاد نمود که برای عبور از بحران‌های موجود در کشور، یک برنامه مشخص در سه گام به اجرا درآید. در گام اول زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور آزاد شوند. در گام دوم آزادی‌های اولیه و اساسی ملت ایران مانند آزادی مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات محترم شمرده شده و رعایت شوند. و در مرحله سوم در یک انتخابات آزاد و تحت نظارتی که موردقبول همگان باشد یک مجلس ملی متشکل از نمایندگان حقیقی ملت ایران تشکیل شود و با باز نگری در ساختار قدرت، نظم و سامان آینده کشور را پی‌ریزی نماید. اگر این نقشه راه مورد توجه قدرت‌مداران حاکم یا حتی مورد توجه برخی از آنان که اندکی آینده‌نگری داشته باشند قرار بگیرد و از آن حمایت کنند، این امید وجود دارد که تغییر و تحول به نحوی آرام و متمدنانه صورت پذیرد و در غیر این صورت، در بر روی پاشنه‌های دیگر خواهد چرخید و حوادث سنگین و غیرقابل‌پیش‌بینی را در مقابل خواهیم داشت.

## آموزه‌های حیات سیاسی حسین شاه حسینی برای ایران امروز به مناسبت سالروز درگذشت او

عمل کند) و گروه‌گرایی تمام نیروهای اجتماعی در نوسان هستند. این شکاف شکافی مقدم بر دموکراسی است، که بازشناسی ماهیت بنیادینش و نهادینه‌سازی سیاسی اش به باور برخی متفکران این حوزه، نقطه‌ی آغاز دموکراسی است و بن بست آن به توتالیتریسم منجر می‌شود یا به چندپارگی رادیکال می‌انجامد. مفهوم ملت در این منظر وحدتی در عین کثرت دارد که تفاوت‌ها و تمایزها را به رسمیت می‌شناسد. حکومت دموکراتیک در عین تضمین یکپارچگی اجتماعی حس آگاهی شهروندی را ایجاد می‌کند و بر احترام به تکثر نیروها، عقاید و منافع اجتماعی در چارچوب امر اجتماعی استوار است. امر سیاسی ذاتی تمام جوامع بشری است و نفس وضع هستی‌شناختی انسان را متعین می‌سازد. چنین باوری به دموکراسی و میهن‌گرایی سازنده در زندگانی حسین شاه حسینی تبلوری تام دارد. در حوزه‌ی فردی باورمند به شمار می‌رفت و هویت سیاسی-حربی اش به هموندی جبهه‌ی ملی ایران نسب می‌برد. اما وقتی مسوول رسیدگی به خانواده‌های زندانیان سیاسی گماشته شد یا عضو کمیته‌ی دفاع از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای گردید یا وقتی در جمعیت دفاع از حاکمیت ملت ایران می‌کوشید، نگاهی متکثر به طیف‌های مختلف فکری داشت و مطلق‌گرا نبود. در سال‌های پایانی عمر دیدگاه زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی را ارج می‌گذاشت و مسیر‌هایی ایران می‌پنداشت، که راه نجات ایران حکومتی ملی، پیراسته از ایدئولوژی و انحصارطلبی و گشوده به جریان‌های فکری غیرتمامیت‌خواه داشت.

از اثرگذارترین چهره‌های صدیق‌مصدقی گردید. او در سخنرانی سالروز تولد دکتر محمد مصدق به سال ۱۳۸۲ از مصدق به عنوان خدمتگزار بشریت یاد می‌کند، که دامنه تأثیرش از روستای احمدآباد و تلاش او برای رفاه مردمان آن تا الهام بخشی در سطح جهان به کشورهای چون هند و مصر گسترده است. هم‌سویی گفتار و کردار، احیای حقوق سیاسی-اجتماعی ملت بر بنیاد قانون اساسی مشروطه و تا پایان عمر ناامید نگردیدن و پاوپس نکشیدن را از دیگر ویژگی‌های دکتر محمد مصدق برمی‌شمرد، که خود نیز در قول و عمل دلبسته‌ی این خصیصه‌ها بود و شاید از همین روی در توصیفش از او بر این موارد تأکید ورزیده است. یکی از مبرزترین ویژگی‌های او حلقه‌ی اتصال شبکه‌های اجتماعی بودن به شمار می‌رفت و سرمایه‌ی اجتماعی گرانشنگی داشت، که از آن برای مبارزه‌ی اجتماعی بهره می‌گرفت. از کشاورزان و ورزشکاران تا روشنفکران و دانشگاهیان، از اصناف و کارگران تا چهره‌های سیاسی خوشنام، چه ملی-مصدقی چه چپ‌مذهبی، از بازاریان تا روحانیان و... را در گرداگرد او می‌شد دید. در عین حال که فردی تشکیلاتی و منضبط در کار حزبی بود در تعاملش با نیروهای دیگر از منظری «رهنمودی-اختیاری مرتبط بود. مهارت‌های ارتباطی رشدیافته، انگیزه بخشی، کاریزمای فردی، اطمینان به توان خویش، مصمم بودن از ویژگی‌های مبرز وی و یادآور شخصیت‌های اثرگذار پیشرو در جامعه بود.

جوامع مدرن با شکافی نازدودنی و کاستی ناپذیر بین قطب تمامیت باور(نیروی ملی) که به نام کل جماعت

نخستین انسان در اسطوره‌های ایرانی گیومرت(کیومرث) است، گیو به معنای زندگی و مرت به معنای مرگ، یعنی این نام حاوی مفهوم زنده‌ی میرا است. اما برخی از انسان‌ها میرای زنده هستند، چه مانایی نمادین و اندیشگانی ایشان فراتر از زمان فیزیکی در تاریخ اجتماعی یک کشور جاری و ساری است. شاید حسین شاه حسینی یکی از نمادهای چنین پدیداری باشد. هستی، معطوف به مرگ و پایان پذیری است و این پایانمندی معنابخش آن می‌گردد. معنایی در بافتار تاریخی-اجتماعی. به کلمه‌ی وجود در لاتین، اگسیستر گفته می‌شود.

شهر خالیست ز عشاق بود کز طرفی  
مردی از خویش برون آید و کاری بکند

تجلی این نکته در امر اجتماعی-تاریخی است. بیرونی که درونی و درونی که بیرونی می‌گردد، اشتغالی ذهنی به بیرون از خویش. که یرکه گور ساحت سوم و متعالی زندگانی را ساحتی اخلاقی بر می‌شمارد و ویژگی آن را به سعادت همگانی اندیشیدن و در راستای آن کوشیدن می‌داند. مروری ولو کوتاه بر زندگانی حسین شاه حسینی نشانگر آن است که زیست روانی او در این ساحت و پیوندش با امر اجتماعی تا پایان عمر امکان ناپذیر است. میهن‌گرایی او بر بنیاد آزادیخواهی، دموکراسی و استقرار حاکمیت ملت و قانون وی را بر آن داشت، تا در سلوک سیاسی-اجتماعی خود در یکی از برهه‌های تعیین‌گر تاریخ ایران راه دکتر محمد مصدق را برگزیند. در این مسیر با سرمایه اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی یکی

## سیاست حذف و خشونت و گسترش اعتراضات مردمی

انقلاب ۵۷ که با مشارکت رنگین کمانی متکثر از نیروهای مختلف اجتماعی به پیروزی رسید، امیدهای زیادی ایجاد کرد؛ اما با عدول از وعده و وعیدها از قبیل تحقق استقلال و آزادی، رفع فقر و بیکاری و آب و برق و انبوس و حتی ساختن مسکن مجانی و با آغاز اعدام‌های انقلابی، پشت درهای بسته در فضای هیجانات رادیکال، به تدریج امیدها به ناامیدی گرایید. با گروگان‌گیری و حمله به سفارت آمریکا توسط دانشجویانی که خود را پیروان خط امام می‌دانستند، می‌شود گفت مسیر و سرنوشت انقلاب، نظام و حتی کشور تغییر بنیادی کرد. از آن زمان به بعد محمل ایدئولوژیک آمریکاستیزی و مبارزه با استکبار جهانی شروع شد. از ثمرات آن تحریم‌های اقتصادی است که تا امروز ادامه داشته و با بحث هسته‌ای شدت بیشتری یافته است. جنگ هشت‌ساله نیز یکی دیگر از نتایج زیان‌بار گروگان‌گیری بود. با این رویکرد تقابلی سیاست‌های داخلی گروگان سیاست خارجی شد و وضعیت فلاکت‌بار امروز نتیجه این تقابل بی‌حاصل است امتیازهایی که چین و روسیه از ایران گرفته‌اند و سوءاستفاده‌هایی که می‌کنند از دیگر خسران‌های مبارزه با این دشمن فرضی است. اگر چه در بزنگاه‌های مختلف چه در پشت پرده، چه روی صحنه سازش‌هایی داشته‌اند و امتیازهایی داده‌اند. قرار داد الجزایر و آزادی گروگان‌ها، نوشیدن جام زهر در زمانی که توان ادامه جنگ نبود و... نرمش قهرمانانه از جمله سازش‌هایی است که با استکبار و عوامل آن انجام گرفته است؛ اما حکومت جمهوری اسلامی با تنها کسانی که سازش نمی‌کند و به آنان هیچ امتیازی نمی‌دهد، مردم ایران است. گویی که این حکومت تنها یک دشمن واقعی دارد، آن هم مردم کشور است که برای سرکوب آنها هر امتیازی به بیگانگان می‌دهد. موافقی چنان بر طبل سرکوب و خشونت می‌زند و سخت می‌گیرد و بر علیه منافع مردم عمل می‌کند که گویی عمده در دشمنی با مردم دارد.

مردم تنها به عنوان ابزار و در مقام اطاعت و موافقت از حکومت، موضوعیت می‌یابند. سال شصت نقطه عطف انحراف انقلاب از مسیر آرمانها و اهداف انقلاب بود. در دهه شصت بود که حفظ نظام موجب واجبات شد و مصلحت نظام نه تنها بر مصالح و منافع ملی ارجحیت یافت، بلکه حتی از احکام دینی و عبادی نیز برتر تلقی شد در دهه شصت دوران ترور و سرکوب و زندان و شکنجه و تجاوز و اعدام با شدت وحشتناکی ادامه یافت. در این جو سانسور و سرکوب و وحشتناک، بهترین و بزرگترین محمل حاکمیت برای توجیه ایدئولوژیک و تبلیغاتی خود، جنگ ایران و عراق بود. جنگ در واقع سلاح ایدئولوژیک حکومت برای بسیج نیروهای خودی و خفه کردن صدای مخالفان و توجیه خفقان دهه شصت بود. جریان حذف و خشونت در جمهوری اسلامی به عنوان استبداد دینی نو ظهور، خصوصاً در دوران سرکوب‌های خونین دهه شصت با شدت بسیار ادامه یافت. تا جایی که صدای اعتراض قائم مقام رهبری نظام هم به کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷

بلند شد. همین موضوع یکی از اصلی‌ترین عواملی بود که به حذف ایشان از قائم مقامی رهبری منجر شد. در آن سال‌ها رژیم از میان اقتشار محروم برای نیروهای سرکوبگر خود سرباز گیری کرده و با دادن انواع رانت‌ها از آنها حمایت می‌کرد؛ اما از آنجا که همه سیاست‌های داخلی حکومت تابعی از سیاست‌های ماجراجویانه خارجی است، تمامی امکانات و توان اقتصادی و نظامی خود را صرف این توهم‌های سیاسی می‌کند و از گروه‌های افراطی فلسطینی و گروه‌های افراطی تروریستی در لبنان و سوریه و یمن و عراق و حتی کشورهای آفریقایی حمایت‌های اقتصادی و نظامی می‌کند و سرمایه‌های ملی را بجای ساختن کشور و ایجاد امکانات داخلی خرج این گروه‌ها می‌کند. نتیجه آن چیزی جز تحریم‌های مضاعف و رکود تورمی و محرومیت بیش از پیش مردم نبوده است. رانت خواری و فساد و غارت سرمایه‌های ملی و حقوق‌های نجومی نیز که امری عادی در میان مسئولان حکومتی است، موجب تبعیض‌های تحقیر آمیز و اختلافات فاحش طبقاتی شده است. چنین سیاست‌هایی موجب ناتوانی و ناکارآمدی حکومت و فقر و فلاکت مردم شده است. مجموعه این عوامل موجب شده است که حکومت نتواند به ابتدایی‌ترین نیازهای مردم پاسخ دهد. رشد جمعیت شهری و افزایش کمی و کیفی جوانان تحصیل‌کرده و عدم امکانات اقتصادی و اجتماعی و ناتوانی حاکمیت در پاسخ به تقاضاهای مختلف جوانان و خصوصاً زنان و دختران تحصیل‌کرده، موجب افزایش روزافزون ناراضیاتی و اعتراضات آنان شده است.

حکومت جمهوری اسلامی نه تنها فاقد نهادهای کارآمد برای پاسخگویی به نیازها و تقاضاهای روز افزون جوانان است، بلکه حتی قادر نیست از اقتشار ضعیف سنتی و مذهبی که در سال‌های گذشته از آنها استفاده ابزاری می‌کرده است، حمایت کند. لذا به دلیل محدود شدن وضعیت اشتغال و ارتزاق این اقشار و درک تجربی بی‌کفایتی و فساد حاکمان، به تدریج محرومانی که انقلاب به نام آنان و برای آنان و با مشارکت آنان به پیروزی رسید، به ناگزیر به صف معترضان پیوستند. اعتراضات گسترده دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ بیشتر شهرهای ایران و شعارهای آنان، عمق ناراضیاتی و اعتراض مردم ایران را نشان می‌دهد. اعتراضات مدنی و مسالمت آمیز کشاورزان اصفهان که بزرگترین حامیان جمهوری اسلامی هم از نظر احساسات مذهبی و هم در مشارکت در انقلاب و هم در حضور گسترده در جبهه‌های جنگ، بودند، نشان می‌دهد که حاکمیت ناکارآمد، مشروعیت سیاسی و اخلاقی و دینی خود را از دست داده است. همین بحران ناکارآمدی و بحران مشروعیت و در نتیجه بحران اقتدار و همبستگی، جمهوری اسلامی را دچار انشقاق و ضعف و استیصال کرده است و برای بحران آن به حذف و سرکوب و تیر و تفنگ و زندان و شکنجه و اعدام متوسل می‌شود. قدرت منطق ندارد و عقلائیته در هیچ نوع استبدادی نیست، زور عقل و منطق را تعطیل می‌کند. به همین دلیل حاکمیت جمهوری اسلامی طی چهل و دو سال اخیر با سماجت

خاصی بر خلاف منافع ملی و آرمان‌های انقلاب عمل کرده است و از این همه ناکامی و ناکارآمدی و ناراضیاتی و تحریم و انزوا درس نمی‌گیرد. شاید به این علت که قدرت کیمیاگری است که شریف‌ترین و با تقواترین اشخاص را هم فاسد می‌کند. به همین دلیل اگر حکومت توسط مردم محدود و مشروط و از طریق نظارت و مشارکت عمومی مهار نشود، تمایل به افسار گسیختگی، مطلق‌العنانی و خود شیفتگی دارد. متأسفانه جمهوری اسلامی در این زمینه پرونده سیاهی دارد و تا از دست دادن آخرین پایگاه مردمی خود پیش رفته است و به روی اعتراضات مدنی کشاورزان اصفهانی نیز تیر اندازی می‌کند. آنچه رهبران جمهوری اسلامی متوجه آن نیستند، این است که اعتراضات دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و کشاورزان اصفهان و حتی اعتراضات کارگران هفت پیه و کامیون داران و معلمان و اصناف و طبقات مختلف، نه جنگ قدرت است، نه توطئه بیگانگان و نه حتی مثل سال ۸۸ اعتراض به تقلب در انتخابات و مسائل سیاسی است. بلکه اعتراضاتی مدنی برای اولین و ابتدایی‌ترین نیازهایی است که حاکمیت به علت آلودگی به فساد و تبعیض سیستماتیک و عدم کارایی و مشغولیت به ماجرا جویی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و سرارزیر کردن سرمایه‌های ایران به لبنان و عراق و سوریه و یمن، از آن غفلت می‌کند و قادر نیست پاسخگویی ابتدایی‌ترین نیازهای مردم کشور خود باشد. به دلیل نادیده گرفته شدن و به رسمیت نشناختن مطالبات عینی مردم از سوی حاکمیت و برخورد خشونت آمیز و امنیتی با آنان، مردم به ناگزیر و به درستی با شناخت عوامل فقر و بیکاری و فلاکت خود، شعارهای سیاسی بر علیه حاکمیت سر می‌دهند.

به علت این سوءمدیریت‌ها و سیاست‌های نادرست و آلودگی به فساد و بی‌سوادی بسیاری از مقامات، درکی از فقر و فلاکت و مشکلات مردم در جمهوری اسلامی وجود ندارد. به همین دلیل به جای درک مسئله و به رسمیت شناختن اعتراضات مدنی اقشار مختلف مردم و پاسخ‌گویی به مطالبات بر حق آنان، حاکمیت بی‌کفایت با فرافکنی، اعتراضات مدنی مردم را توطئه دشمنان اسلام و انقلاب می‌داند و مردم کوچ و بازار را یا فریب خورده و یا مزدوران بیگانه می‌خواند و با آنان برخورد امنیتی می‌کند. با رویکرد امنیتی و حذف و خشونت و تیر و تفنگ، شاید در کوتاه مدت بتوان مردم را سرکوب کرد، اما نمی‌توان صورت مسئله را پاک و در دراز مدت با این شیوه بقای حکومت را تضمین کرد. شیوه حذف و خشونت و شلیک به سر و دست و چشمان کشاورزان تنها فاصله حکومت و مردم را بیشتر و عمیق‌تر می‌کند و مشروعیت بیشتری از آنان می‌ستاند. نتیجه سیاست ارباب و ترور و وحشت، چیزی جز گسترش ناراضیاتی عمومی و اعتراضات رو به افزایش مردم نیست. قطعا در آینده‌ای نه چندان دور به دلیل برآورده نشدن مطالبات اقشار مختلف مردم و عدم مشروعیت روز افزون حاکمیت، این اعتراضات گسترده‌تر و متحد و یکپارچه و به ابر اعتراض عمومی تبدیل خواهد شد. آن روز دیگر شنیدن صدای انقلاب مردم سودی نخواهد داشت.

## اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل یکم: حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم: تأکید بر تأمین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی حزب‌ها، انتخابات و مطبوعات و برابری حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر.

اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی، بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند.

اصل چهارم: استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید، افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم: احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبان‌ها و گویش‌های تمامی مردم سرزمین ایران.

اصل ششم: تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم: اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد، دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی، گروهی و دولتی. اصل هشتم: حفاظت و حراست از محیط زیست کشور یعنی نگاهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کوشش در راه جلوگیری از آلودگی هوا بر اساس اصول علمی و کارشناسی شده.

برفت از جهان، زی جهانی دگر  
دریغا که از آشیان پرکشید  
وطن خواه و آزاده و شیردل  
سوی جبهه‌ی ملت آوردی  
به ورزشگری پهلوانی گزین  
استاد ادیب برومند

## نام و یاد جهان پهلوان تختی در پنجاه و چهارمین سالگرد جاوادنگی گرامی باد

کارگران بدانید، معلمان بدانید، دانشجویان بدانید «تختی مصدق بود»

اما دلاوری و پهلوانی غلامرضا تختی تنها در صحنه کشتی خلاصه نمی‌شود. بعد از او عده‌ای دیگر از ورزشکاران در مسابقات جهانی و المپیک مدال دریافت کردند. اما نتوانستند به بلندی جایگاه تختی دست یابند. زیرا تختی ضمن بهره‌مندی از سنت عیاری و پهلوانی، نمونه یک فرد مردمی، ملی و مصدقی بود. در زمانی که می‌توانست مانند برخی از همکسوتانش، نماینده مجلس شورای ملی، مجلس سنا، مدیریت‌های بالای اداری و یا حداقل ستاره سینما شود. او تمامی این مناصب را رها کرد و با آغاز دوباره فعالیت به نام جبهه ملی ایران در سال ۱۳۳۹ همراه با سازمان ورزشکاران و حزب سوسیالیست به خانه سیاسی دکتر مصدق راه پیدا کرد و در کنگره جبهه ملی ایران در دی‌ماه ۱۳۴۱ به عنوان فرد برگزیده سازمان ورزشکاران جبهه ملی ایران در شورای مرکزی وارد شد. نشست در کنار یاران دکتر مصدق، مانند الهیار صالح، دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر کریم سنجابی، دکتر مهدی آذر، مهندس کاظم حسینی، اصغر پارسا و ... او را مغرور ساخت. بلکه همواره خود را قطره کوچکی از ملت ستمدیده و استبدادزده می‌دانست. به عنوان نمونه وقتی در شهریور ۱۳۴۱ زلزله تلخ بوبین‌زهر مردم را در ماتم و بی‌خانمانی فرو برد. تختی با تواضع ذاتی برای جلب کمک به زلزله زدگان در خیابان‌های مرکزی تهران سر خود را به سوی مردم خم کرده بود. مردم با عشقی لبریز، به سمت وی رفته و هر چه در توانشان بود به پهلوان تختی عرضه کردند. حتی گفتند، بانوان کهنسال گشواره گردنند و انگشتر خود را به وی دادند.

پس از انقلاب شاه و مردم و همه‌پرسی مضحک شش بهمن ۱۳۴۱ که اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران روانه زندان شد. تختی دستگیر نشد اما بارها توسط ساواک احضار شد و در نهایت حقوق‌ها و مزایای وی قطع شد. با توقف فعالیت‌های جبهه ملی ایران زخم دیگری روان تختی را جرح داد.

حاکمیت و ساواک عرصه را بر تختی تنگ‌تر کردند، تا جایی که اجازه ورود به میدانی و شرکت در مجامع را نداشت. او در آن دوران وقتی برای دیدن مسابقه کشتی دانشجویان به دانشگاه تهران رفت، سخت مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت. دانشجویان از وی خواستند که سخنی بگوید، او گفت من در مقابل شما چه سخنی دارم بگویم؟ فقط می‌توانم بگویم اگر قرار باشد روزی به طواف کعبه بروم. به دانشگاه تهران می‌آیم و دور تا دور دانشگاه را بوسه باران خواهم کرد.

جاوادنگی دکتر مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ بر او ضایعه تلخی بود. تا جایی که پس از ممنعت ساواک مبنی بر ورود تختی به آرامگاه مصدق، او با چهره‌ای اشک‌آلود، خطاب به آرامگاه دکتر مصدق می‌گوید: بعد از شما ای پیشوای ملی، دیگر توان ماندن ندارم. در نهایت جهان پهلوان تختی در ۱۷ دی ماه ۱۳۴۶ در هتل آتلانتیک تهران به زندگی خود پایان می‌دهد.

جبهه ملی ایران به عنوان خانه سیاسی دکتر مصدق، بر این باور است که یکی از مشخصات بارز مصدقی بودن و ملی‌گرایی، عشق‌ورزی به ملت است. نمی‌توان ملی بود و ملت را نادان فرض کرد. مبارزه همه ملیون برای آزادی و استقلال و حاکمیت ملی این ملت است. نمی‌شود ملت ایران را در دوره‌ای که نهضت درخشان ملی ایران به رهبری دکتر مصدق را رقم زدند، آگاه دانست و نقش مردم را در ادوار بعدی یا نادیده انگاشت و یا آنان را خطاکار توصیف کرد. جهان پهلوان تختی عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران، قهرمان ملی ایران الگویی است که نشان می‌دهد که باید ملت را دوست داشت و برای حاکمیت و بلندنامی آن مبارزه کرد.

غلامرضا تختی در سال ۱۳۰۹ در محله خانی‌آباد چشم به جهان گشود. خانواده او در ابتدا از تمکن مالی برخوردار بودند. زیرا پدرش رجب‌خان یخچال‌داری شناخته شده بود. گرچه طولی نکشید که رضاشاه به خاطر عبور خط‌آهن، زمین‌های رجب‌خان را مصادره کرد. غلامرضا همان موقع دو مفهوم فقر و استبداد را با جان و دل تجربه کرد. او دوران متوسطه را در مدرسه منوچهری گذراند، اما به دلیل شرایط اقتصادی خانواده، مجبور به ترک تحصیل شد. از همین روی مدتی برای تأمین خرج خانواده به شرکت نفت مسجد سلیمان رفت. او با چشم خود می‌دید که شرکت نفت انگلیس چگونه نفت ایران را به غارت می‌برد و کارگران را به استثمار در می‌آورد. او در ۱۳۲۷ به خدمت سربازی می‌رود و پس از چندی بعد به استخدام اداره راه‌آهن درآید. همان زمان او به باشگاه ورزشی پولاد رفت و دو ورزش کشتی و زورخانه‌ای را دنبال کرد. تا جایی که در سال ۱۳۲۸ در نخستین تجربه رسمیش در مسابقات رسمی، در مسابقات قهرمانی کشتی کشور مدال طلا را کسب کرد. قهرمانی ایران او را سیراب نکرد و وارد کارزار سیاست شد. همزمان با اوج‌گیری نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق او به یکی از احزاب جبهه ملی ایران در آن زمان یعنی حزب زحمت‌کشان ملت ایران پیوست.

او در مسابقات جهانی هلسنیکی در سال ۱۹۵۲، با دریافت مدال نقره، نخستین مدال جهانی را برای ایران به ارمان آورد. دکتر مصدق که در آن زمان در مسند نخست‌وزیری بود، در نامه‌ای از این رهاورد ستایش کرد و به عنوان برگزیده ملت، پهلوان غلامرضا تختی را ستود. تا جایی که تختی در سال بعد همین مسابقات، مدال نقره را تکرار کرد.

اما در اوج قهرمانی و پهلوانی، پس از واقعه مصادره اموال خانوادگی توسط رضاشاه، این بار نه رخدادی خانوادگی بلکه کودتایی ویرانگر ایران را فرا گرفت. زمانی بود که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عوامل خارجی داخلی دست در دست هم دولت ملی و مردمی دکتر مصدق را سرنگون کردند. این رخداد در روحیه تختی و همزمانش طبیعی بود که تأثیری شگرف نهاد. اما پس از کودتا برخی از ملیون پرچم «نهضت ادامه دارد» را به اهتزاز درآوردند و او نیز در کنار سایر ملیون به احزاب و سازمان‌ها و اصناف ملی پیوست و نهضت مقاومت ملی را تثبیت کردند. او در آن هنگام عضو حزب سوسیالیست بود و سمت قائم مقام دبیرکل حزب را دارا بود.

گام بزرگ او در تلاطم راه دکتر مصدق و عزت و سربلندی ایران‌زمین زمانی بود که سه سال پس از کودتای ۲۸ مرداد، در المپیک ۱۹۵۶ ملیون، با شکست دادن رقیبای روس، انگلیس و آمریکایی به نخستین مقام طلای المپیک دست یافت و با به اهتزاز درآمدن پرچم سه رنگ شیرو خورشید نشان ایران‌زمین در ملیون، نام ایران را دوباره بر صحنه جهانی پدیدار کرد. نهضت مقاومت ملی پس از ورود تختی و دیگر اعضای تیم ملی ایران، آیینی را تدارک دیدند که به عنوان یکی از بزرگترین مینگ‌های سیاسی پس از کودتا شناخته شد. پهلوان ملی ایران غلامرضا تختی پس از ورود به ایران عکس مصدق را بوسه زد و چند جمله بیشتر گفت: «من کاری برای ملت نکردم، من کوچک مردم هستم. خود را در مقابل این مردم خجالت‌زده می‌بینم»

تختی در مسابقات قهرمانی جهان ۱۹۵۹ تهران، ۱۹۶۱ یوکوهاما و ۱۹۶۲ تولیدو به ترتیب به دو مدال طلا و یک مدال نقره رسید. در المپیک ۱۹۶۰ رم هم با ۵ پیروزی با ضربه فنی و یک شکست با امتیاز از عصمت آتلی ترک مدال نقره وزن ۸۷ کیلو را گرفت.

پيام  
تجهم‌لی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org